فهرست

[مقدمه 2](#_Toc62642228)

[کلام مرحوم نراقی در مورد وسوسه در خلق 2](#_Toc62642229)

[ادله مرحوم نراقی: 3](#_Toc62642230)

[تکمله بحث مرحوم نراقی: 4](#_Toc62642231)

[سه قسم وسوسه 4](#_Toc62642232)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / محبت

# مقدمه

عرض شد در مبحث سوم این تفکرات درونی در حوزه اعتقادات که در قالب وسوسه‌ها و تردیدها بروز و ظهور پیدا می‌کند مناسب این است که مستقلاً موردبحث قرار گیرد. عرض کردیم ممکن است کسی بگوید این‌ها هم عقاب ندارد یا از باب اینکه مشمول اطلاقات من هم بسیئه است یا اینکه حدیث رفع با آن تفسیری که از التفکر فی الوسوسه فی الخلق گفتیم شامل این‌ها بشود و عقاب را از این‌ها رفع کند و بگوید خطورات و وسوسه‌ها عقاب ندارد بر اساس حدیث رفع سوم اینکه بگوییم این التفکر فی الوسوسه فی الخلق دلیل بر عقاب و حرمتی ندارد زیرا منافات باایمان ندارد. ایمانی که ما عقلا یا شرعاً به آن تکلیف شده‌ایم اطمینان عرفی و عقلایی است و این نوع وسوسه‌ها مادامی‌که به ارتداد نرسد عقابی ندارد. بحث هم همین است که تفکر فی الوسوسه فی الخلق یعنی وسوسه‌ها و خطورات ذهنی که معمولاً با ایمان اطمینانی در تعارض نیست و آن را از بین نمی‌برد. این هم بیان سوم است که در اینجا ممکن است مطرح شود. بیان چهارمی هم هست که ممکن است کسی بگوید این‌ها اختیاری نیست. البته جواب این واضح است که باید ببینیم اختیاری است یا غیر اختیاری اگر غیر اختیاری باشد تکلیف تعلق به آن نمی‌گیرد و اگر اختیاری باشد متعلق تکلیف است. باید ببینیم معنای التفکر فی الوسوسه فی الخلق چیست.

# کلام مرحوم نراقی در مورد وسوسه در خلق

برای ارجاع به بعضی منابع جامع السعادات را ببینید. در آنجا در مقام اول که بحث حکمت هست و در بحث حکمت به‌یقین و توحید می‌رسد و اشاره‌ای به توکل و این‌ها می‌کند در جلد اول مقام اول در ادامه مباحث توحید به مناجات السر ارباب القلوب تا می‌رسد به مقام اول: «أن هذا التوحید الاعتقادی إذا قوی یصلح أن یکون عمادا للتوکل و أصلا فیه، إذ الاعتقاد إذا قوی عمل عمل الکشف فی إثارة الأحوال»[[1]](#footnote-1) تا می‌رسد به اینجا که عنوان بحث الخواطر النفسانیه و الوساوس الشیطانیه است. باب چهل پنجاه صفحه ای دارد در این خواطر و تفکر در این امور: «اعلم ان الخاطر ما یعرض فی القلب من الافکار فان کان مذموما داعیا الی الشر سمی وسوسه و ان کان محمودا داعیا الی الخیر سمی الهاما»[[2]](#footnote-2). این‌ها را توضیح می‌دهد. در فصل بعد اقسام خواطر را می‌گوید که درجات خواطر است از جمله وساوسی که در عقاید می‌آید «بحیث لا یؤدی إلی الشک المزیل للیقین، فإنه قادح فی الإیمان کما تقدم. و مرادنا بالوسوسة و حدیث النفس فی العقائد هنا ما لا یضر بالإیمان و لا یؤاخذ به»[[3]](#footnote-3). در فصل بعد المطاردة بین جندی الملائکة و الشیاطین وفی معرکه النفس، فصل بعد تسویلات الشیطان و وساوسه دارد فصل بعد علائم فارقه بین الهام و وسوسه فصل بعد علاج الوساوس دارد. راه هایی که می‌شود با آن وساوس را کنترل کرد. نشان می‌دهد این‌طور نیست غیر اختیاری محض باشد. درجاتش غیر اختیاری است و درجاتی از آن هم قابل نوعی معالجه و کنترل هست. فصل بعد مایتم به علاج الوسوسه فصل بعد مایتوقف علیه قطع الوساوس تا میرسد به فصلی به این عنوان که حدیث النفس لا مواخذه علیه. این باب در صفحه 158 قابل مداقه است.

«قد عرفت ان الوساوس باقسامها مشترکة فی احداث ظلمه و کدره فی النفس الا ان مجرد الخواطر ای حدیث النفس و ما یتولد عنه بلااختیار کالمیل و هیجان الرغبه لامواخذه علیهما».[[4]](#footnote-4) بین وسوسه و حدیث النفس تفاوت قائل می‌شود. می‌گوید وسوسه‌ها اختیاری است و انسان همین‌طور پردازش می‌کند و مرور می‌کند و تمرکز روی افکاری می‌کند که اختیاری است اما حدیث النفس و وسوسه‌های عارضه سریعی که نمی‌شود خیلی کنترل کرد فرق دارد. «مجرد الخواطر- أی (حدیث النفس) و ما یتولد عنه بلا اختیار، کالمیل و هیجان الرغبة- لا مؤاخذة علیهما، و لا یکتب بهما معصیة لعدم دخولهما تحت الاختیار».[[5]](#footnote-5)

ایشان می‌خواهد بفرماید این وساوس درونی که در مورد اعتقادات است مواخذه ندارد ولی ایشان می‌فرماید چون این‌ها اختیاری نیست و ادله هم می‌آورد عقابی ندارد.

سؤال: دنباله می‌گوید «و الاعتقاد و حکم القلب بانه ینبغی ان یفعل هذا فیواخذ به لکونه اختیاریا».[[6]](#footnote-6) مرحوم مهدوی کنی هم همین را می‌گویند

جواب: بله دومرتبه می‌کند. در یک‌مرتبه اختیاری است و فکر را پرورش می‌دهد و به نتیجه رسانده و عقیده را متزلزل می‌کند این بله اما افکاری که خطور در ذهن می‌کند و اختیاری نیست اشکالی ندارد.

## ادله مرحوم نراقی:

والدلیل علی‌هذا التفصیل اما علی عدم المواخذه علی مجرد الخاطر فماروی فی الکافی:

ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ‏ اللَّهِ‏ هَلَكْتُ‏ فَقَالَ لَهُ ع أَتَاكَ الْخَبِيثُ فَقَالَ لَكَ مَنْ خَلَقَكَ فَقُلْتَ اللَّهُ فَقَالَ لَكَ اللَّهُ مَنْ خَلَقَهُ فَقَالَ إِي وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَكَانَ كَذَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ذَاكَ وَ اللَّهِ مَحْضُ الْإِيمَانِ».[[7]](#footnote-7)

روایت دیگری هم قبلا دیده‌ام که فکر میکنم سندش درست است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «قُلْتُ لَهُ إِنَّهُ‏ يَقَعُ‏ فِي‏ قَلْبِي‏ أَمْرٌ عَظِيمٌ‏ فَقَالَ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَالَ جَمِيلٌ فَكُلَّمَا وَقَعَ فِي قَلْبِي شَيْ‏ءٌ قُلْتُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَيَذْهَبُ عَنِّي».[[8]](#footnote-8)

«و مما یدل علی عدم المواخذه علیه و علی المیل و هیجان الرغبه اذا لم یکونا داخلین تحت الاختیار ما روی:

لما نزل قوله تعالى: **﴿وَ إِنْ تُبْدُوا ما فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾**‏[[9]](#footnote-9) جاء ناس‏ من‏ الصحابة إلى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و قالوا: كلفنا ما لا نطيق إن أحدنا ليتحدث نفسه بما لا يحب أن يثبت في قلبه ثم يحاسب بذلك؟ فقال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: لعلكم تقولون كما قالت بنو إسرائيل سمعنا و عصينا قولوا سمعنا و أطعنا، فأنزل الله تعالى الفرج بقوله تعالى**﴿لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها﴾**[[10]](#footnote-10)».[[11]](#footnote-11)

مثل این روایات دیگری هم هست مثل آیه **﴿قو انفسکم و اهلیکم﴾** که بعضی گفتند خودمان را نمی توانیم کنترل کنیم تکلیف بقیه را هم داریم که حضرت تصحیح می‌کند.

یا آیه **﴿لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها﴾** نسخ قبلی است یا نه ظاهرا نسخ نیست چون غیر اختیاری محض نیست. آیه می‌گوید حتی اموری که مخفی می کنید محاسبه می‌شود اما آیه **﴿لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها﴾** می‌گوید اگر امور غیر اختیاری است و عسر و حرج دارد اشکال ندارد.

«في سورة البقرة قوله تعالى (**﴿لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ إِنْ تُبْدُوا ما فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدِيرٌ﴾**[[12]](#footnote-12)) و كانت الآية قد عرضت على الأنبياء من لدن آدم على نبينا و عليه السلام إلى أن بعث اللَّه تبارك اسمه محمداً صلّى اللَّه عليه و آله و سلم و عرضت على الأمم فأبوا أن يقبلوها من ثقلها و قبلها رسول اللَّه صلّى اللَّه عليه و آله و سلم و عرضها على‏ أمّته‏ فقبلوها فلما رأى اللَّه عز و جل منهم القبول على انهم لا يطيقونها فلما أن سار إلى ساق العرش كرر عليه الكلام ليفهمه فقال‏ آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ‏ فأجاب مجيباً عنه و عن أمته فقال‏ **﴿وَ الْمُؤْمِنُونَ‏ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾**[[13]](#footnote-13)‏ فقال جل ذكره لهم الجنة و المغفرة على أن فعلوا ذلك فقال النبي صلّى اللَّه عليه و آله و سلم أمّا إذا فعلت ذلك بنا ف**﴿غُفْرانَكَ رَبَّنا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾[[14]](#footnote-14)** يعني المرجع في الآخرة، قال فأجابه اللَّه عز و جل ثناؤه و قد فعلت ذلك بك و بأمتك، ثم قال عز و جل اما إذا قبلت الآية بتشديدها و عظم ما فيها و قد عرضتها على الأمم فأبوا أن يقبلوها و قبلتها أمّتك فحق عليّ أن أرفعها عن أمتك و قال‏ **﴿لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها﴾».**[[15]](#footnote-15)

بعد حدیث رفع را می‌آورد. و بالجمله القطع حاصل بعدم المواخذه و المعصیه علی مالا یدخل تحت الاختیار علی الخواطر و المیل و هیجان الرغبه و النهی عنها مع عدم کونها اختیاریه تکلیف بمالایطاق و ان لم ینفک عن احداث خباثه فی النفس.

# تکمله بحث مرحوم نراقی:

نکاتی که الآن عرض می‌کنیم به نحوی تکمله و تتمیم و نقدی است که گفتیم. ادله چهارگانه و فرمایشاتی که اینجا آمده است.

## سه قسم وسوسه

یکی اینکه بی‌تردید اگر این وسوسه‌ها و خواطر که به اعتقادات لازم برمی‌گردد اموری باشد که اصلاً اختیاری عقلی نباشد و عقلا نمی‌شود به ذهن نیاید دلیل نقلی نمی‌خواهیم و عقل می‌گوید چیزی که کلاً غیر اختیاری است تکلیف به آن تعلق نمی‌گیرد. قسم دوم اینکه اختیاری است ولی حالت صعوبت و حرج دارد و عرفا حالت غیر اختیاری دارد عقلا می‌توانست تکلیف به آن تعلق بگیرد ولی باقاعده رفع عسر و حرج برداشته می‌شود. **﴿لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها﴾** و برخی ادله دیگر رفع حرج نسبت به هم وسع عقلی هم عرفی شمول دارد. به‌عبارت‌دیگر ادله‌ای که می‌گوید عقلا نمی‌شود را برمی‌دارد یا آنکه عرفا سخت است برداشته می‌شود؟ برخی ادله فقط دومی را می‌گیرد که می‌تواند امتنانی هم باشد بعضی هر دو را می‌گیرد که خیلی مهم نیست. پس نوع اول اختیار عقلی ندارد و نوع دوم اختیاری است ولی مواجه با صعوبت و حرج یا ضرر است که برداشته‌شده است و بحثی نداریم. اما قسم سوم این است که وسوسه‌ها و خطوراتی که در اصل یا پردازشش حالت اختیاری است که غالباً در پردازش‌های بعدی است این قسم سوم از وسوسه‌ها یا خواطر یا حدیث نفس‌هایی که این‌طور نیست که منفعلانه از ذهن عبور می‌کند و من یا نمی‌توانم جلویش را بگیرم یا خیلی حرجی است در حد متعارف زحمت دارد و می‌تواند در حد زحمت کنترل کند این قسم سوم محل بحث قرار می‌گیرد ولی دو قسم قبلی که هیچ دلیلی هم نداشته باشیم یا عقل یا قاعده حرج و ضرر می‌گوید نه.

سؤال: قسم دیگری هم دارد که فرد با اعمال بد خودش به خباثت نفسی می‌رسد که برایش این خطورات ایجاد می‌شود. الآن غیر اختیاری است و به نحوی اختیاری است.

جواب: همان قسم سوم است که درجات دارد حالت اختیاری است که در او ذاتاً قدرت عقلیه هست و حرج هم نیست یا بلاواسطه می‌تواند یا با مقدماتش.

سؤال: اساساً خطورات با مورد اول که عقلا جایی نباشد پذیرفته‌شده و می‌شود گفت هر نوع خطوری ناشی از کوتاهی‌هایی در بحث‌های معرفتی است؟

جواب: به نظرم درجاتی از آن ناشی از ذات عقل بشر است. وقتی طرح می‌شود سؤال برایش طرح می‌شود. اگر بگوییم التفکر فی الوسوسه فی الخلق سؤال را در برمی‌گیرد بله فرض می‌شود. البته اهمیتی ندارد چه عدم استطاعت عقلی چه عرفی باشد. اما قسم سوم که به نحوی تحت اختیاری است که گاهی اصل خطورات و غالباً در موارد متأخر و پردازش و امثال این‌ها و در حدیث رفع دارد التفکر فی الوسوسه فی الخلق که کمی ظهور در این دارد که با آن کار می‌کند این قسم سوم محل بحث است ولی قسم اول و دوم محل بحث نیست. ظاهر کلام مرحوم نراقی این است که تفصیلش بین اختیاری و غیر اختیاری است. سومی که حالت اختیاری دارد را می‌گوید عقاب دارد و اشکال دارد.

ما عرضمان این است که در قسم سوم هرچند احتمال اول این است که عقاب دارد اما احتمال دومی وجود دارد که بگوییم حتی چیزهایی که اختیاری است مادامی‌که به تزلزلی در اعتقاد نرسد و ارتداد پیدا نشود مرفوع است. اگر به حدی رسید که اعتقاد را زایل کرد مرفوع نیست و ادله از آن انصراف دارد اما اگر به حد تزلزل عقیده نرسد اطلاق حدیث رفع آن را می‌گیرد به‌خصوص که دارد التفکر فی الوسوسه فی الخلق نه اینکه مجرد وسوسه که عدم اختیار دارد. التفکر فی الوسوسه یعنی فکر می‌کند و ابعادش را می‌کاود. بعید نیست بگوییم امتناناً این چیزهای فکری که در غالب طرح سؤال و دقت است و در ذهنش می‌آید و تأمل می‌کند ولی عقیده را از دست نمی‌دهد بعید نیست بگوییم رفع عقاب شده است. امتنانی است که رفع عقاب شده است. این متفاوت با فرمایش مرحوم نراقی است. ایشان می‌فرمایند این‌ها غیر اختیاری است و حرج در آن است و تمسک به آن ادله می‌کنیم. ممکن است بگوییم می‌توانست مورد عقاب قرار بگیرد و منعی ازنظر قواعد ندارد ولی شارع آن را برداشته است.

سؤال: دلیلی بر حرمت بر این‌ها داریم که با حدیث رفع آن را برداریم؟

جواب: گفتیم ممکن است بگوییم دلیلی بر عقاب نداریم چون عقد قلب را به هم نمی‌زند. ولی تلقی **﴿إِنْ تُبْدُوا ما في‏ أَنْفُسِكُم‏﴾** **‏**و امثالش وجود داشته که عقاب دارد. حدیث رفع آن را برمی‌دارد و ممکن است بگوییم مادامی‌که عقد قلب را برنمی‌دارد این را حذف نمی‌کند.

1. . [جامع السعادات، النراقي، المولى محمد مهدي، ج1، ص178.](http://lib.eshia.ir/71832/1/178/إثارة) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [جامع السعادات، النراقي، المولى محمد مهدي، ج1، ص179.](http://lib.eshia.ir/71832/1/179/إلهاما) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [جامع السعادات، النراقي، المولى محمد مهدي، ج1، ص182.](http://lib.eshia.ir/71832/1/182/المزیل) [↑](#footnote-ref-3)
4. . [جامع السعادات، النراقي، المولى محمد مهدي، ج1، ص195.](http://lib.eshia.ir/71832/1/195/بأقسامها) [↑](#footnote-ref-4)
5. . [جامع السعادات، النراقي، المولى محمد مهدي، ج1، ص195.](http://lib.eshia.ir/71832/1/195/مجرد) [↑](#footnote-ref-5)
6. . [جامع السعادات، النراقي، المولى محمد مهدي، ج1، ص196.](http://lib.eshia.ir/71832/1/196/اختیاریا) [↑](#footnote-ref-6)
7. . [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج2، ص425.](http://lib.eshia.ir/11005/2/425/محض) [↑](#footnote-ref-7)
8. . [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج2، ص424.](http://lib.eshia.ir/11005/2/424/فيذهب) [↑](#footnote-ref-8)
9. . سورة البقرة، 284. [↑](#footnote-ref-9)
10. . سورة البقرة، 286. [↑](#footnote-ref-10)
11. . [مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول‏‏، العلامة المجلسي، ج11، ص274.](http://lib.eshia.ir/71429/11/274/إسرائيل) [↑](#footnote-ref-11)
12. . سورة البقرة، 284. [↑](#footnote-ref-12)
13. . سورة البقرة، 285. [↑](#footnote-ref-13)
14. . سورة البقرة، 285. [↑](#footnote-ref-14)
15. . [التفسير الصافي، الفيض الكاشاني، ج1، ص312.](http://lib.eshia.ir/12012/1/312/أرفعها) [↑](#footnote-ref-15)